

دور هم_ بودگی و با هم_ بودگی: بررسی رابطه تشکل‌های سیاسی دانشجویی با امر

سیاست^۱

محمد رضایی*، حامد کیا**

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۶/۰۲/۲۵)

چکیده

هدف این مقاله به دست آوردن تصویری از تشکل‌های دانشجویی است که آن‌ها را در رابطه با سیاست تعریف می‌کند. تشکل‌های سیاسی دانشجویی قبل از هر چیز شبکه‌ای از روابط دوستی هستند که بر اساس اهداف مشترک شکل گرفته‌اند. اما، این روابط دوستی در دو سطح مورد ارزیابی قرار می‌گیرند: اول، در سطح دور هم بودن و بدون دغدغه و هدف مشخصی ادامه دادن؛ دوم، با هم بودن و حول اهداف مشترک گرد هم آمدن. در تحقیق صورت گرفته، در نظر بسیاری از دانشجویان تشکل‌های سیاسی نوعی از دور هم بودن هستند چون هدف مشترکی در آن‌ها دیده نمی‌شود. اما، از طرف دیگر، سوژه‌های سیاسی که در تشکل‌ها شکل پیدا می‌کنند قادر به تأثیرگذاری و تغییر فضای اطراف خود هستند. بنابراین، برای بررسی این مسئله، ما سعی کردیم با خلق مفاهیم دور هم_ بودگی و با هم_ بودگی دو وضعیتی را تعریف کنیم که بر اساس آن بتوان رابطه تشکل‌های دانشجویی را با امر سیاست باز تعریف کرد. این تحقیق به شیوه کیفی انجام شده و با دانشجویان فعال و غیر فعال مصاحبه و مشاهده میدانی به عمل آمده است. در نتیجه‌گیری آمده است که سیاست به‌مثابه جریانی اثرپذیر و اثرگذار، که در زندگی روزمره تشکل‌های دانشجویی صورت می‌گیرد، باعث به وجود آمدن حس مشترک می‌شود. بنابراین پاسداری و ادامه این حس مشترک به شکل آرمان و هدف برای تشکل‌های سیاسی تعریف می‌شود.

^۱ از آقای دکتر کاظمی که در تدوین و شکل‌گیری این تحقیق بسیار همیاری و همفکری کردند تشکر و قدردانی می‌کنم.

*استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران rezaeim@modares.ac.ir

**دانشجوی دکتری رشته سیاست‌گذاری فرهنگی در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری (نویسنده مسئول) kia.erhut@gmail.com

مفاهیم کلیدی: اثرگذاری، اثرپذیری، با هم_بودگی، دور هم_بودگی، سیاست،

دانشگاه، دانشجو

مقدمه

در زمینه مطالعات تشکلهای سیاسی دانشجویی کارهایی که انجام شده‌اند به چپستی، کارکرد و دوره‌های مختلف جنبش دانشجویی می‌پردازند. تمرکز آن‌ها بر این است که جنبش دانشجویی، بعد از انقلاب، دارای چه گفتمان‌هایی بوده است و یا با عوض شدن دولت‌ها چه رابطه‌ای بین آن و ساختار قدرت وجود داشته است (محمدی و محبوبی، ۱۳۹۱؛ جلابی‌پور، ۱۳۸۹؛ امام جمعه‌زاده و نجات‌پور، ۱۳۸۹؛ سجادی، ۱۳۸۸؛ کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸). بنابراین، در زمینه تحقیقات انجام شده این مسئله مشخص نیست که: چرا جنبش دانشجویی به‌مثابه یک امر کلی و یک‌دست دیده شده است؟ جایگاه عقاید مختلف در جنبش دانشجویی چیست؟ و آیا اصلاً می‌توانیم از کلیتی واحد به اسم جنبش دانشجویی مورد بحث کنیم؟ و یا باید به چگونگی شکل‌گیری فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در دوره‌های مختلف بپردازیم؟ نوع شناسی این فعالیت‌ها چیست؟ فعالیت‌های سیاسی دانشجویان با تغییرات فرهنگی و اجتماعی همراه هستند. در نتیجه جایگاه این موارد در بررسی جنبش دانشجویی چگونه است؟

همچنین، نگاه به تاریخ مبارزات دانشجویی به شکل روایت تاریخی بوده است و در قالب نظریه گفتمان بحث شده‌اند. در حالی که فعالیت سیاسی با سبک زندگی آمیخته است و چگونگی سبک زندگی در تحقیقات مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. بنابراین، در زمینه ادبیات تحقیق در این زمینه ما با این مسئله روبرو هستیم که علاوه بر تقلیل پیدا کردن به دیدگاه‌های تاریخی_غیر انتقادی، جنبش دانشجویی یک کلیت به ارث رسیده از مبارزات دانشجویی قبل از انقلاب است که، در رابطه با تغییر دولت‌ها، گفتمان آن‌ها نیز تغییر پیدا کرده است. این رویکردها تنها می‌توانند به ما اطلاعات کلی و تاریخی از موضوع را ارائه دهند بدون این‌که از ماهیت جنبش دانشجویی تحلیل‌هایی انتقادی‌تر، پدیدارشناسانه‌تر و عمیق‌تری را بیان کنند.

از این دیدگاه، پرسش اصلی تحقیق این است که ماهیت روابط بین دانشجویان در شکل‌گیری یک تشکل سیاسی چگونه است؟ همچنین، اهداف و آرمان‌های سیاسی تشکل در چه نسبتی با روابط شکل گرفته در بین اعضاء قرار دارد؟ و در نهایت، با سیاست حکومتی چه نسبتی پیدا می‌کنند؟ با نزدیک شدن به تجربه زیسته دانشجویان فعال سیاسی و همچنین دانشجویانی که در این تشکل‌ها فعالیت نمی‌کنند، ما به دنبال این هستیم تا شکل دیگری از رابطه تشکل‌ها با سیاست را مورد بررسی قرار دهیم. به علاوه، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که فارغ از سیاست به

معنای سنتی آن که در رابطه با تقسیمات حکومتی تعریف می‌شود، چه نوع دیگری از سیاست را می‌توان در رابطه با تشکل‌های سیاسی دانشجویی تعریف کرد؟ چگونه به هم پیوستن سوژه‌ها در تشکل‌های سیاسی باعث شکل‌گیری سیاست در روابط روزمره دانشجویی می‌شود؟

چارچوب نظری

هگل شرایط شکل‌گیری [شخصیت] فرد را نه به تنهایی بلکه در رابطه با دیگران در نظر می‌گیرد. از نظر او هر فردی ابژه شناخت دیگری است و در این روابط است که فرد به خودآگاهی می‌رسد (هگل، ۱۹۷۷: ۱۱۱). مارکس نیز از به هم پیوستن افرادی صحبت می‌کند که در جریان به هم پیوستن به خودآگاهی می‌رسند و برای خود حس مشترک ایجاد می‌کنند و در قالب این حس مشترک اهداف پیدا می‌شوند (هال^۱، ۲۰۰۴: ۵۳). بنابراین، در این روابط حس مشترک مورد تقلید قرار می‌گیرد. همچنین، از نظر تارد شکل‌گیری اجتماع انسانی بر اساس تقلید است و تقلید است که باعث شکل‌گیری اجتماع می‌شود (تارد، ۱۹۰۳: ۳). همچنین نگاه کنید به طاهری کیا، ۱۳۹۳. این تقلید توسط سوژه‌هایی صورت می‌گیرد که آن‌ها نیز دارای دو قدرت میل و آگاهی هستند. آگاهی، آن چیزی است که مارکس آن را به‌عنوان کارکرد شکل‌گیری گروه‌ها در نظر می‌گیرد. بنابراین، شکل‌گیری تشکل‌های دانشجویی با روابط میان فردی روبه‌رو است که افراد شرکت‌کننده در آن هویت گروهی و سیاسی کسب می‌کنند و از موقعیت خود به شناخت و آگاهی می‌رسند. همچنین، سازوکار کارکرد این تشکل‌ها بر اساس تقلید است، یعنی، آرام‌آرام شبکه‌های دوستی در آن شکل پیدا می‌کنند، هویت‌ها ساخته می‌شوند و آرمان‌ها در آن معنا پیدا می‌کنند.

همچنین، وقتی تشکل‌ها را در رابطه با سیاست در نظر می‌گیریم باید نوع و چگونگی سیاست را مشخص کنیم. سیاست را می‌توان ابتدا در حالتی کلان و حکومتی در نظر گرفت که در آن دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و اجراکننده حضور دارند. اما سیاست، در بعدی دیگر، در طول زندگی روزمره رخ می‌دهد؛ سیاستی که در شریان‌های زندگی روزمره جاری است (دلوز^۲، ۲۰۰۵: ۲۱۳). فوکو^۳ نیز قدرت را از مفهوم کلان و حکومتی آن خارج می‌کند و به‌مثابه یک اراده وارد زندگی روزمره می‌کند. قدرت به‌مثابه قدرت تأثیرگذاری بر رفتار دیگری تعبیر می‌شود که در برابر آن مقاومت نیز شکل پیدا می‌کند بنابراین، ما سیاست را به‌مثابه ارتباط اثرگذاری/اثرپذیری و تغییر در نظر می‌گیریم (نگاه کنید به فوکو، ۱۹۸۰: ۱۳۴).

1 Hall

2 Deleuze

3 Foucault

دلوز نیز اثر^۱ را به معنای توانایی اثرپذیری و اثر گذاشتن در نظر می‌گیرد و موقعیتی که بین این دو یعنی موقعیت اثرگذار و موقعیت اثرپذیر ایجاد می‌شود را تأثیر^۲ نام‌گذاری می‌کند. اثرگذاری و اثرپذیری کنش‌هایی هستند که موقعیت تأثیر را ایجاد می‌کنند. پس وقتی چیزی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد یعنی یک موقعیت اثرگذار و موقعیت اثرپذیر با هم تقاطع و برخورد پیدا کرده‌اند. اگر از این دیدگاه وارد شویم سیاست به‌مثابه انگیزه اثرگذاری و ایجاد موقعیت تأثیر است. این سیاست در بین روابط زندگی روزمره جاری می‌شود و سیاست تغییر (نگاه کنید به لاتور، ۲۰۰۳) را شکل می‌دهد.

برای تشکلهای سیاسی دانشجویی مفهوم ایجاد تغییر سیاسی، قسمت مهمی از ماهیت وجودی آنها را شکل می‌دهد؛ هرچند که آنها با اهداف سیاسی در پیوند با تقسیم‌های قدرت در سطح حکومت شناخته می‌شوند. سیاست تغییر با ایجاد انگیزه و میل همراه است. به کار بردن سیاست تغییر، سعی می‌کند تا میل تغییر را در بین دانشجویان شکل دهد و این میل با بالا رفتن خودآگاهی همراه است. میل و آگاهی دو مؤلفه‌ای هستند که هسته سوژه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند و بر این اساس آنها به هم پیوند می‌خورند. بنابراین، در سیاست تغییر مسئله این است که چطور می‌شود تغییر را به راه انداخت. این مسئله با انقلاب همراه نیست بلکه با رفتن در خلال^۳ (موبی برایجنتی^۴، ۲۰۰۸: ۲) همراه است.

تغییر در مفهوم رفتن در خلال، سیاست را به‌مثابه جریان (همان: ۷) در نظر می‌گیرد؛ یعنی چگونه می‌توان آگاهی نسبت به چیزی را ایجاد کرد و بعد میل دست‌یابی به آن را سامان‌دهی کرد. آن‌وقت ما با سوژه‌هایی مواجه هستیم که هویت آنها تغییر کرده است. تغییر یعنی سوژه در حال حاضر میل به تجربه و به دست آوردن چیزی را دارد که بر اساس آگاهی ایجاد شده است و این فرایند با ایجاد تغییر در خود و پیرامون همراه است. بنابراین، سوژه‌هایی که میل چیزی را کرده‌اند به هم پیوند می‌خورند شبکه‌ای از حس مشترک و دوستی را ایجاد می‌کنند و وقتی در سطح دانشگاه نگاه کنیم این مسئله با شکل گرفتن تشکل، گرفتن اتاق، بودجه و برگزاری مراسم شکل می‌گیرد. بنابراین، سیاست به‌مثابه تغییر در رابطه با تشکلهای سیاسی دانشجویی را از این چارچوب می‌توان بررسی کرد.

1 Affect

2 Affection

3 Diavolusion

4 Mubi Brighenti

روش تحقیق:

تحقیق حاضر به شیوه کیفی انجام شده است. حوزه مورد مطالعه سه دانشگاه امیرکبیر، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه و دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بودند. همچنین، از دانشجویان فعال در تشکل‌های سیاسی بسیج و انجمن‌های اسلامی که بر روی هم ۹ تشکل می‌شدند مصاحبه به عمل آمد. علاوه بر آن‌ها نیز دانشجویان غیر فعال نیز مصاحبه شدند که در کل حدود ۴۰ مصاحبه عمیق صورت گرفته شد. پرسش‌ها باز و نیمه ساخت یافته بودند. در کنار مصاحبه نیز مشاهده میدانی از فعالیت‌های تشکل‌های سیاسی انجام شد و در دفاتر و بعضی از جلسات آن‌ها نیز محقق حضور پیدا می‌کرد.

شیوه انتخاب نمونه‌های دانشجویان فعال سیاسی حاضر در تشکل‌ها به صورت نظری بوده است. همچنین دانشجویان غیر فعال سیاسی در فضاهای عمومی دانشگاه به‌طور تصادفی برای مصاحبه انتخاب می‌شدند.^۱ با توجه به پرسش تحقیق که در رابطه با چگونگی رابطه جمعی تشکل‌های سیاسی است و تشکل در کلیت خود مورد توجه بوده است، بنابراین متغیرهایی چون جنسیت و شرایط اقتصاد و فرهنگی خانواده مورد نظر نبوده‌اند. از دیدگاهی دیگر، شکل‌گیری جمع سیاسی در دانشگاه، فارغ از متغیرهایی چون جنسیت و شرایط اقتصادی، بر اساس خط مش‌های سیاسی _حکومتی است. از این دیدگاه، هسته مرکزی شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی بر اساس ارزش‌ها و اهدافی هستند که در قالب اساس‌نامه عنوان می‌شوند و نه متغیرهایی چون جنسیت. در نتیجه محقق در پی کشف نوع و کیفیت روابطی بوده است که حول ارزش‌های و اهداف سیاسی شکل گرفته‌اند. در نتیجه، بررسی کیفی دیدگاه دانشجویان سیاسی و غیر سیاسی از ارزش‌ها و اهداف سیاسی تشکل‌های سیاسی هدف اصلی پژوهش حاضر است.

مصاحبه‌ها در نرم‌افزار تحلیل کیفی NVivo کدگذاری باز شدند و بعد از آن نیز کدها از لحاظ نقاط مشترکی که پوشش می‌دادند مورد دسته‌بندی قرار گرفتند. اما شیوه تحلیل بر اساس کدگذاری محوری و منتهی شدن به کد مرکزی نبوده است. برای شیوه تحلیل داده‌ها از تحلیل ریزوماتیک استفاده شده است. در این شیوه از تحلیل کدهای باز در دسته‌بندی‌هایی که قرار داشتند دوباره مورد مطالعه قرار گرفتند. در این مرحله چرخشی بین مباحث نظری، دست‌نوشته‌های محقق و کدهای باز صورت گرفت و با پیاده کردن کدهای باز در متن تحلیل و تفسیر آن‌ها توسط محقق پاراگراف‌های مفهومی شکل گرفتند و با شکل‌گیری آن‌ها پاراگراف‌های دیگر نیز ساخته شدند و با بزرگ‌تر شدن پاراگراف‌ها عنوان‌های مفهومی در قالب عنوان‌های هر بخش ظاهر شدند. در این روش

^۱ لازم به ذکر است که با توجه به اهمیت موضوع تحقیق و حساسیت‌هایی که دانشجویان مورد مصاحبه بیان می‌کردند نام، جنسیت و مقطع تحصیل آن‌ها عنوان نشده است.

محقق از دل روابط بین کدها و پیوند آن‌ها سعی می‌کند تا نقشه‌ای از روابط را صورت دهد تا این‌که کدها را به گونه پوزیتیویستی دنبال کند^۱.

در این راستا، دو مفهوم دور هم_بودگی و با هم_بودگی اشاره به دو دال مرکزی متفاوت دارند. مورد اول به مفهوم خوش‌باشی و سرخوشی باز می‌گردد که در آن زمان به صورت چرخشی است یعنی در راستای اهداف و رسیدن به آن‌ها معنا پیدا نمی‌کند و به سمت جلو مرحله‌بندی نمی‌شود. اما در مفهوم دوم زمان به صورت خطی است و در جهت اهداف و رسیدن به آن‌ها تعریف می‌شود. همچنین، دال مرکزی برای شکل‌گیری تشکل در قالب احساس مسئولیت، آرمان‌خواهی و تلاش برای تغییر معنا پیدا می‌کند. در بیانی دیگر، تفاوت مهم در بین دو مفهوم دور هم_بودگی و با هم_بودگی به جنبه شدت حضور ایدئولوژیک افراد در گروه باز می‌گردد.

تشکل‌ها، اهداف و شکل‌گیری پدیده "هم_..."

وقتی ما دور هم جمع می‌شویم و می‌خواهیم فعالیتی رو انجام بدیم اون لذت هم‌صداییه، همدردی این‌که یک همی دنبال‌ش؛ می‌دونی یک چیز مشترکی اون وسط هست. ولی توی کلاس درس اونقدر اون جاذبه هم‌نمایی وجود نداره که تو اون فعالیت وجود داره. ... اون فعالیت هر چی که هست یک هدف مشخص یک، آرمانی داره که ... رشد درش اتفاق می‌افته آدم احساس می‌کنه اون رشد رو داره می‌گیره، یک داده‌ای داره بهش اضافه میشه چهارتا آدم جدید، چهارتا اطلاعات جدید، چهارتا منبع جدید ولی در کلاس درسی این اتفاق نمی‌افته. (دانشجوی فعال قدیم دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

شبکه‌های دوستی نوعی از ایجاد رابطه را شکل می‌دهند که بر اساس حس عاطفی^۲ معنی پیدا می‌کند و این معادل با اجتماع^۳ (مک‌میلان و چاوز، ۱۹۸۶: ۱۴) است. در این معنا، سوژه‌ها به دنبال یافتن همدلی، هویت و بودن در یک قبیله‌ای مشترک از ایده‌ها، آرزوها، شوق‌ها و امیال هستند. به معنایی دیگر، شبکه‌های دوستی یک هم_... را تشکیل می‌دهند. هم_... پدیده‌ای مولد است. مفهوم هم_... را می‌توان با هم_دلی، هم_ذات‌پنداری، هم_آرمان‌گرایی و هم_سنگری و در نهایت با هم_بودن تعریف کرد.

1 Eileen, Honan (2007), "Writing a rhizome: an (im)plausible methodology", *International Journal of Qualitative Studies in Education*, Vol. 20, No.5, 531-546.

2 Affective Sense

3 Gemeinschaft

انجمن اون موقع منحل [سال ۱۳۸۸] شده بوده [دانشگاه] بوعلی. اما چون اونا می‌گفتن ما رو غیر قانونی منحل کردن هر دوشنبه یک سری گعده‌ها وسط حیاط دانشگاه می‌گذاشتن غیر قانونی، می‌گذاشتن دور هم جمع می‌شدن و حول یک موضوع بحث می‌کردن. مثلاً حول صداوسیما، حول [موضوع] صیغه [او غیره]. مثلاً یک‌دفعه ۲۰۰ نفر جمع می‌شدند و دور هم با صدای بلند حرف می‌زدند. ... اون موقع یک‌سری چیزها می‌ومد توی گوشم که مثلاً خدایا اینا یعنی چی که اینا دارن میگن، مثلاً هژمون یعنی چی؟ اولیگارش‌ی یعنی چی؟ نمی‌دونم دموکراسی که می‌گن چیه؟ و من اصلاً نمی‌فهمیدم اینا چیه. ولی خود به خود این دغدغه و این سؤال‌ها می‌شد. (دانشجوی فعال سیاسی در دانشگاه علامه)

در اینجا ما با جمعیتی روبرو هستیم که در کنار هم قرار می‌گیرند و سعی می‌کنند تا جای خالی بی‌مکان شدن را در مکان حیاط جبران کنند. همان‌طور که در نقل‌قول مشخص است درب انجمن با توجه به سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد در سال ۸۷ و ۸۸ بسته شده است. انجمن، اکنون مکانی ندارد و حال دیگر مکان آن صحن حیاط است. جمعیتی به دور هم جمع می‌شوند و یک هم_... را در برابر وضعیت به وجود آمده تشکیل می‌دهند. آن‌ها دور هم جمع می‌شوند و با صدای بلند حول موضوعی صحبت می‌کنند. بنابراین، تشکیل یک هم_... مکان‌مند هست و در فضایی شکل می‌گیرد که اجازه می‌دهد تا احساسات، اهداف و مفاهیم مشترک چرخش پیدا کنند. بنابراین، فضا امکان شکل‌گیری نوعی از هم_ و شناخت را به وجود می‌آورد.

یک‌سری سؤال‌های اساسی داشتیم و بچه‌هایی که این‌جا بودن جوابای منطقی دادن به سؤال‌هایی که داشتیم و این باعث شد که جذب فعالیت‌اشون بشم. (عضو بسیج دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

بنابراین، شناخت و یافتن سؤال‌ها و پاسخ به دغدغه‌ها باعث می‌شود تا افراد جذب یک هم_... شوند. هم_... وقتی به مرحله‌ای می‌رسد که سوژه در آن شناخت پیدا می‌کند باعث می‌شود تا وارد مرحله‌ای انضمامی‌تر و واقعی‌تری شود (کرونیک^۱، ۲۰۰۲: ۵۳۷). اما واقعی‌تر و انضمامی‌تر شدن هم_... همچنان به فضا و هدف نیاز دارد. هرناندز^۲ بیان می‌کند که: ۱- این مکان ما هست. ۲- ما تنها نیستیم (۱۹۹۸: ۲۷۱). در تشکیل هم_... گروه‌هایی نیز در بیرون مجموعه قرار می‌گیرند که در قالب ما و آن‌ها طبقه‌بندی می‌شوند و این‌که ما تنها نیستیم به این مسئله باز می‌گردد که ما در برابر یک دیگری تنها نیستیم. رسیدن به خودآگاهی و تشکیل هم_ دادن با احساس تعلق

^۱ Cronick

^۲ Hernandez

(مک‌میلان و چاویز^۱، ۱۹۸۶: ۸) و با نوعی از پرورش سوژه همراه است که مارکس به آن اشاره می‌کند.

مارکس بیان می‌کند اگر افراد به هم بپیوندند می‌توانند تجربه فشاری که بر آن‌ها می‌آید را به اشتراک بگذارند و حس مشترکی را ایجاد کنند (نقل از: هال، ۲۰۰۴: ۵۲). حس مشترک در قالب تجربه به هم پیوستن و تجربه نوعی از سوژگی است که در قالب هم_خود را نشان می‌دهد. به مراتب هر چه جلوتر آمدیم و افراد از نظر فکر و رفتار و منش به هم نزدیک‌تر هستند لاجرم وارد فازی میشن که فاز دوستیه. توی همین تشکل تقریباً اکثر بچه‌ها جدا از این‌که با هم کار می‌کنند به مراتب با هم دوست هم هستند. رابطه دوستی شاید یک وقتایی قوی‌تر از همکاری هم باشه. کسی بوده که برای کار وارد تشکل شده اما گذر زمان باعث شده که ما با هم دوست بشیم. ولی از همون طرفم بوده که خیلی از بچه‌ها با هم دوست بودن بعد فلانی گفته من در اینجا کار می‌کنم ... و معرفی کرد. (یکی از مسئولان تشکل فرهنگ و سیاست در دانشگاه امیرکبیر) نفر اول: منی که یه کم با رفیقای تشکلی گشتم و دغدغه پیدا کردم من می‌فهمم که باید بیایم کار کنیم.

نفر دوم: من خودم یکی از دوستانم معرفی و به خاطر ایشون اومدم [ببینم] چه خبره و دیدم خیلی خوبه. من نزدیک ۵ تا ۶ تا از دوستان رو آوردم و چهارتاشون رو عضو کردم.

نفر سوم: برای من به شخصه کندن از یک سری از دوستان و وارد شدن توی این جمع بود. (سه نفر از اعضای انجمن ترقی‌خواه دانشکده امیرکبیر) اون اول خودم با بچه‌ها دوست شدم ولی فضای دوستی خیلی کمک می‌کنه چون من خودم با همین روش خیلی‌هارو آوردم تو. (عضو بسیج دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

همان‌طور که دیده می‌شود ما با نوعی از سوژگی مواجه هستیم که در جمع دوستان شکل می‌گیرد و بر اساس دغدغه مشترکی که به وجود می‌آید به شکلی از شناخت نسبت به یکدیگر می‌رسند. بنابراین، هر تشکلی که در دانشگاه به وجود می‌آید همراه با خود، سوژگی را ایجاد می‌کند چون می‌تواند یک هم_... را در کنار یکدیگر ایجاد کند. هر تشکل سیاسی جدید می‌تواند دغدغه ایجاد کند و در قالب شبکه‌های دوستی و پیدا کردن حس مشترک به یک اجماع دست پیدا کنند.

وقتی تشکل از مرحله پیوندهای دوستی به مرحله تقسیم وظایف، برنامه و اهداف رسید آن وقت است که باید صحبت از یک اجتماع کنیم.

اجتماع در این مفهوم به فرد و دیگری ربط پیدا می‌کند؛ بر این اساس که یک فرد نمی‌تواند بدون وجود دیگری به شناختی از خود برسد. هگل نشان می‌دهد که سوژگی و میان ذهنیت نمی‌توانند از یکدیگر جدا باشند و اصلاً فرد نمی‌تواند در فضای بایگانی شده شکل بگیرد. به بیان هگل، فرایندهای برای خود بودن^۱ و برای دیگری بودن^۲ در جهت شکل‌گیری سوژه هستند (هرناندز، ۱۹۹۸: ۵۳۲). در نتیجه، سوژگی سیاسی در تشکل‌های دانشجویی در حرکت رفت‌وبرگشت شکل می‌گیرد. حرکت رفت‌وبرگشت هویت‌بخش است و به نوعی موتور محرکی است که هم... را ایجاد می‌کند و هم... در ادامه خود دغدغه زایی می‌کند.

تو شهرستان اون جوری نیست که مثلاً مستقیم جایی باشی. یک حدود ۱۰۰ نفر آدم فعالان که اونام همه‌جا با هم هستن مثلاً تو برنامه‌های هنری با هم هستند برنامه‌های روزنامه‌نگاری با هم هستند کمپین‌های تبلیغاتی هستند، ستادا هستند چون شهرستان‌ها محیط کوچک‌تر هست و همه همه‌جا هستند. ... ما یک دفتر داشتیم دفتر اصلاح‌طلبان خوزستان بود به اضافه سه الی چهار دفتر دیگه که ما اونجاها جمع می‌شدیم (فعال سیاسی در دوره کارشناسی در اهواز و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

بنابراین، مسئله جمع شدن و مسئله دغدغه مشترک داشتن باعث می‌شود تا با هم_ بودن خود تبدیل به دغدغه مشترک شود و پاسخ به این سؤال که کجاها می‌توان با هم_ بود؟ برای پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که با هم_ بودن در موقعیت‌های مختلف و در رابطه با فعالیت‌های گوناگون شکل پیدا می‌کند؛ یعنی در چه موقعیت‌هایی می‌توان فعالیت‌هایی را انجام داد که آن فعالیت‌ها با دغدغه‌ها و آرمان‌های مشترک آن هم... پیوند داشته باشد؟ از این دیدگاه، تشکل‌های سیاسی دانشجویی با توجه به اهداف خود در رابطه با شرایط سیاسی موضع‌گیری می‌کنند. بنابراین، با تغییر دولت‌های مختلف ما با تغییرات موقعیت‌های دغدغه ساز برای تشکل‌های سیاسی دانشجویی روبرو هستیم. اما مسئله‌ای که پیش می‌آید این است که تغییرات سیاسی حکومتی و وجود تشکل‌ها نمی‌توانند انگیزه‌های کافی برای شکل‌گیری سوژه سیاسی در خلال شرکت در روابط دوستی باشند.

یک چیزی رو خدمت شما عرض کنم که شبکه‌های دوستی تأثیرگذار هستند در جذب شدن بچه‌ها به یک سری از فعالیت‌ها اما به هیچ عنوان تا زمانی که دغدغه و

1 Being for another

2 Being for himself

انگیزه اون عامل سبک زندگی این تپیی در فرد وجود نداشته باشه این شبکه‌های دوستی نمی‌تونه یک آدم رو زنده کنه. مثال‌های عدیدش رو خودم دیدم که خودم یا افراد دیگه که بسیار بچه‌های فعالی بودند داخل دانشگاه دوستان و رفیقانی داشتند در سطح دانشگاه که خیلی هم با هم صمیمی بودند اما اون افراد به هیچ وجه به فعالیت دانشجویی اهمیتی نمی‌دادند. (یکی از مسئولان انجمن فرهنگ و سیاست در دانشگاه امیرکبیر)

اومدم این‌جا به خاطر یک هدفی و دیدم که خیلی از بچه‌هایی که این‌جا هستند خوشبختانه به اون چیزایی که من تمایل دارم و یا شایدم از اون چیزی که من تمایل دارم بعضاً بالاتر هم هستند ولی اینکه من لزوماً به خاطر این‌که چهارتا رفیق پیدا بکنم یا چهارتا رفیق همفکر حتی پیدا بکنم نه لزوماً من به خاطر اون نیومدم اصلاً. (عضو بسیج مرکزی دانشگاه امیرکبیر)

همان‌طور که در این دو نقل دیده می‌شود سوژه‌ای که جذب فعالیت‌های تشکیلاتی می‌شود می‌باید دارای پایه‌های شوق و دغدغه باشد. سبک زندگی و ایده‌ها باعث می‌شوند تا افراد یکدیگر را پیدا کنند. سوژه سیاسی دانشجویی قبل از این‌که وارد تشکل سیاسی بشود باید دارای درجه‌ای از فردیت باشد که بتواند با هم گروهی‌های خود رابطه برقرار کند و در شکل دادن به دغدغه‌های جدید فعال باشد. بنابراین، ایدئولوژی گروه نه در کلیت گروه بلکه در روابط رفت و برگشتی بین فرد و گروه شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، اگر فرد نتواند دغدغه‌های گروه را از آن خود کند گروه نمی‌تواند از مرحله دور هم بودگی به مرحله با هم بودگی برسد. این مسئله‌ای است که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد.

در مجموع باید بیان کرد که دغدغه‌های تشکل‌های سیاسی در رابطه با موقعیت‌های سیاسی شکل می‌گیرند و این موقعیت‌ها هستند که برای هر تشکل، با توجه به ایدئولوژی آن‌ها، موقعیت‌های کنش را به وجود می‌آورند. به معنایی، هم... نیاز به موقعیت‌های کنش دارد تا بتواند از مرحله انتزاعی حس‌های مشترک به مرحله به عمل رساندن حس‌های مشترک برسد. در فرایند به واقعیت رساندن حس‌های مشترک یک هم... موقعیت واقعی‌تری را تجربه می‌کند. این موقعیت در رابطه با موقعیت‌های سیاسی و فرهنگی تعریف می‌شود. تشکل‌های سیاسی دارای فعالیت‌های فرهنگی چون محیط زیست و حلقه‌های کتاب‌خوانی هستند. هر کدام از این موقعیت‌های فرهنگی در کنار موقعیت‌های سیاسی چون ۱۶ آذر و انتخابات باعث می‌شوند تا سلسله اهداف میان مدتی پیاده شوند، همانند برگزاری جلسه‌های سیاسی، که فرایند تحقق دادن به آن‌ها باعث می‌شود تا گروه در خود و نسبت به خود تجربه و درک بهتری پیدا کند. بنابراین، موقعیت‌های کنش، با به واقعیت

رساندن ایده‌ها و حس‌های مشترک، گروه را انضمامی‌تر و به یکدیگر پیوسته‌تر می‌کنند. در نتیجه، انگیزه‌های فردی، موقعیت‌های کنش، مکان‌های گرد هم آمدن و شکل‌گیری دغدغه‌های مشترک باعث به وجود آمدن هم_... می‌شوند. اما چیزی که در ادامه قصد داریم آن را ادامه دهیم بررسی وضعیتی است که یک هم_... به‌مثابه دور هم_ بودگی تعبیر می‌شود.

دور هم_ بودگی و آرمان سیاسی

انجمن بیشتر دور همی کار می‌کنند رفاقتی کار می‌کنند. ... چهارتا دانشجویی همین جوری بدون هیچ هماهنگی مدیریتی. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

در بسیاری از مصاحبه‌ها با دانشجویان غیر فعال در تشکل‌ها این نقد وارد می‌شد که فعالیت‌های تشکل‌های سیاسی بیشتر شکلی از دورهمی است تا داشتن هدف و توان برای تغییر. به همین دلیل این مسئله مهمی است که به دو مسئله پردازیم و رابطه آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم؛ دور هم_ بودگی یا با هم_ بودگی؟ دور هم_ بودگی به شبکه‌ای از روابط اشاره دارد که در آن خوشا باشی، اطوار گرایی، هیجان‌زدگی، تظاهر و بی‌هدفی وجود دارد. اما در با هم_ بودگی با شبکه‌ای از روابط روبرو هستیم که در آن سوژه‌های مسئولیت‌پذیر، حس مشترک و هدف مشترک وجود دارند. در ادامه، به‌جای اینکه این دو را در رابطه‌ای سلسه‌مراتبی و یا جدا از هم قرار دهیم، تصمیم داریم تا به آن‌ها به‌مثابه فرایند نگاه کنیم و مورد بررسی قرار دهیم.

وقتی آدم وارد می‌شه مثل یک نظام کمونیستی می‌مونه ظاهر خیلی قشنگی داره ولی وقتی واردش میشی می‌بینی که پوچه... یعنی شما روز دانشجویی رو بیاید نگاه کنید دو به دو وایساده دختر و پسر و دارن با هم کِر کِر می‌کنند. چهارتا فحشم می‌دن، دختر خوشش بیاد پسر خوشش بیاد. چهارتا شیشه خورد بکن. ... مثلاً روز دانشجو اصلاً یارو نمی‌دونه برای چی میاد بیرون شعار می‌ده فحش می‌ده شیشه می‌شکون. بعد وقتیم که دعوا میشه درگیری تو این دانشگاه زیاد بوده دیگه بعد شما عصبی میشی و دیگه هدف دعوا رو ول می‌کنی و دیگه میزنی طرف رو و این جوری میشه که درگیری به وجود میاد. این که بگم نه هدف خاصی باشه ... اصلاً. ... بیشتر یک تفریح براشون. ... بازی بیشتر، سه چهارتا کتابی بخوندند یک چهارتا اصطلاحی حفظ کنند، بدون اون که بفهمند به کارشون ببرند ... هر کسی به دنبال این که یک جوری به چشم بیاد بیشتر. (دانشجویی از دانشگاه امیرکبیر)

همان‌طور که دیده می‌شود ما با فضایی شاد از با هم_بودگی مواجه هستیم. فضایی که در آن شادی می‌کنند و با قالب بودن جو اختلاط جنسیتی آن‌ها قصد دارند تا برای یکدیگر جلب توجه کنند. بنابراین، آن‌چه در آن می‌گذرد بیشتر نوعی از هیجان‌زدگی است تا فهم چیزی که در واقع در حال انجام آن هستند. این وضعیت ما را با نوعی از دور هم_بودگی روبه‌رو می‌کند. دور هم_بودگی وضعیتی است که سوژه را بدون هدف لقب می‌دهند.

حرفه‌ای کار نمی‌کنند یعنی بچه‌ها اگر ولش کننده به بادِ دیگه. یک چیز پشتوانه‌ای آن‌چنانی هم نیست. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)
نفر اول: اگر واقعاً هدف داشته باشن آدم می‌ره اما اکثراً بی‌هدف. یک‌سری فقط می‌خوان بگن فعال سیاسی، اما هیچ فعالیت خاصی هم ندارند. میری و فقط بازیچه قرار می‌گیری.

نفر دوم: توقع داری خیلی پرت‌تر از این حرفا باشن ولی وقتی باهاشون حرف می‌زنی فقط یک دوره‌می درست کردن. نه اطلاعات آن‌چنانی؛ فقط جو. ... جوگیرانه و احساسی ... عقلانی نیست و هیچ هدف خاصی رو دنبال نمی‌کنند و هیچ نتیجه خوبی نداره.

نفر سوم: خودشون هم نمی‌دونند چی می‌خوان. حالا اگر هدف مشخصی بود اگر آدمای جدی بودن رفتن ارزششو داشت. ولی وقتی این برای اون می‌زنه و اون برای این می‌زنه و هدف مطرح نیست ... اون موقع خنده‌دار آدم بخواد درگیر یک همچنین بازی‌هایی بشه. (سه نفر از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

بحث‌های سیاسی و اجتماعی باید هدف‌های بالایی داشته باشند. شاید من خیلی ایده‌آل فکر می‌کنم. حس می‌کنم آدمایی که اونجا میرن صرفاً واسه این‌که خودشون رو بچسبونند به یک طرفی دارند کار می‌کنند. حتی بعضی‌ها اصلاً نمی‌فهمند که هدف چی هست. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

همان‌طور که در این نقل‌قول‌ها دیده می‌شود ما با وضعیت نبود هدف در تشکل‌های سیاسی روبه‌رو هستیم. نوعی از رقابت که یکی را در برابر دیگری قرار می‌دهد و دانشجویان فعالی که بیشتر به ژست سیاسی دست می‌زنند تا اندیشه سیاسی. ژست سیاسی به مسئله دور هم_بودگی اشاره دارد که در آن تنها دور هم هستند و هدف در این‌جا تنها دور هم بودن و شناخته شدن است. این دیدگاه فعالیت‌های تشکل‌های سیاسی را به‌مثابه شرایطی در نظر می‌گیرد که در آن تنها دور هم_

بودگی معنا می‌دهد و نمی‌توان هدفی را پس آن تصور کرد که انگیزه ساز باشد. اما برای انتقاد به این مسئله می‌توان به نقل قول زیر اشاره داشت:

انجمن یک سری امکانات به من می‌ده مثل این که می‌خوام حلقه مطالعاتی ایجاد کنم. به خاطر این که می‌خوام یک سری دغدغه‌هایی که خودم دارم توی بچه‌های دیگه اونو فعال کنم. دغدغه‌هام اینه که مثلاً وقتی یک شخصی به دنیا میاد به عدالت اجتماعی فکر کنه به دولت رفاهی فکر کنه. (عضو انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

با توجه به آنچه در بالا آمده است، ما با نوعی از هدف‌گذاری مواجه هستیم که شاید بتوان آن را هدف خاموش نام‌گذاری کرد. هدف تغییر سیاست در کلیت دستگاه سیاسی نیست، بلکه هدف در سطحی بسیار پایین‌تر و روزمره‌تر اتفاق می‌افتد و آن انتقال دغدغه‌ها از یک فرد به فرد دیگری است. این که برای انتقال دغدغه‌ها بتوان برنامه‌ریزی کرد و از طریق تشکل سیاسی و امکاناتی که ایجاد می‌کند آن را دنبال کرد از مهم‌ترین اهدافی هستند که دیده نمی‌شوند. بنابراین، دور هم_ بودگی شاید چیزی در هم آمیخته با با هم_ بودگی است. نمی‌توان این دو را از هم جدا کرد. بر این اساس، در نقدهای وارد شده ما با نوعی از تعریف هدف‌گذاری مواجه هستیم که معطوف به تغییرات قابل لمس و کلان هستند در حالی که ما با شکل دیگری از هدف نیز روبه‌رو هستیم که در روابط ساده دانشگاه در بین دوستان صورت می‌گیرد. شاید این نوع از سیاست را بتوان سیاست جذب، سیاست دور هم_ بودگی، سیاست تأثیر و ایجاد دغدغه‌های مشترک و در نهایت رسیدن به یک با هم_ بودگی نام برد. این شرایط در فضای شبکه روابط تشکل‌ها اتفاق می‌افتد و این چیزی نیست که از بیرون دیده شود. همچنین، چون بیرون از یک تشکل سیاسی حرکت‌های رادیکال و اعتراضی انتظار می‌رود، در نتیجه آنچه به نظر می‌رسد نوعی از هیجان‌زدگی سیاسی و بی‌هدف بودن است. بنابراین، می‌باید به گزینه‌ای فکر کرد که در آن مرحله دور هم_ بودگی قسمت مهم و پیش‌درآمدی برای رسیدن به با هم_ بودگی است. به همین دلیل تشکل‌های سیاسی از جاذبه‌های شبکه‌های دوستی برای جذب دانشجویان اقدام می‌کنند.

بر اساس تصادف اردو گذاشتن اون‌جا با خانوما آشنا شدم. یعنی اگر آشنا نمی‌شدم مثلاً شاید مخاطب عمومی کانون میشدم نه این که بیام داخل. البته از قبلش دوست داشتم و اون انگیزه ایجاد نشد اما صرف اون ارتباط که یک نفر هست این‌جا که من باهاش راحت‌ترم، می‌تونم باهاش مثلاً کار کنم اما انگیزه رو از قبلش داشتم. (عضو کانون اندیشه مسلمان)

دانشگاه که اومدم خوب تقریباً جزو بچه مذهبی‌های دانشگاه بودیم و اون یکی دو ترم اول سعی می‌کردیم جاهای مختلف دانشگاه رو بشناسیم، افراد، گروه‌ها،

تشکل‌هایی که هستن. از اونجا که ما یک بنیه ریز مذهبی تقریباً از قبل داشتیم به دو سه جا که مثلاً جاهای مذهبی دانشگاه بود روی خوش نشون دادیم و کم‌کم به اونا نزدیک شدیم و چون با بچه‌های بسیج بیشتر رفت‌وآمد داشتیم مثلاً اردوی اول سالی که برای ورودی جدیداً برگزار کردیم ما توی اون اردو شرکت کردیم و خوب پس تعداد افرادی که شناختیم همون اول کار از افراد بسیج بودن و بچه‌های بسیج رو بیشتر شناختیم و کم، کم، کم چشم‌باز کردیم دیدیم نه ما هم جزو یکی از بچه‌های بسیج هستیم. (یکی از اعضای بسیج دانشگاه امیرکبیر)

توی دانشگاه فضایی که مثلاً وارد شدم دوستانی که تشکیلاتی بودن بعد اردوهای تشکیلاتی که رفتم کتابایی که خودم در تابستون ورود به دانشگاه که خوندم. زندگینامه شهید بگیریم تا کتابای شهید مطهری و این‌ها. (عضو دفتر تحکیم وحدت)

همان‌طور که در تمام نقل‌قول‌ها مشاهده می‌کنیم اردوها یکی از موقعیت‌های دور هم_بودگی بوده‌اند که به‌طور آشکار به جذب نیروهای جدید کمک کرده‌اند. دور هم_بودگی به بروز سیاست جذب نیرو امکان می‌دهد و پایه‌های نخستین شبکه‌های دوستی شکل می‌گیرند و این شبکه‌های دوستی به پیوند خوردن با موقعیت‌های کنش به دغدغه زایی و امکان شکل‌گیری حس مشترک کمک می‌کنند. این بودن در نزد دیگری است که دور هم_بودگی را به با هم_بودگی تبدیل می‌کند. از این دیدگاه، بر اساس نظر آرنند^۱ (دیک^۲، ۲۰۱۳: ۸۳) در کنار دیگران قرار گرفتن، علاقه مشترک پیدا می‌شود و هویت سیاسی شکل می‌گیرد. در نتیجه، سوژه در نزد دیگران و در خلال کنش و سخن گفتن است که وجه سوژه سیاسی پیدا می‌کند. برای آرنند فضا نقش «فضای حضور»^۳ را دارد؛ فضایی که در آن سوژه سیاسی تولید می‌شود. بنابراین، نمی‌توان بدون گذار از دور هم_بودگی به با هم_بودگی رسید. دور هم_بودگی وضعیتی است که شوق، هیجان و میل در کنار یکدیگر بودن به آرامی به فرایندی تبدیل می‌شوند که با هم دغدغه پیدا کردن و تلاش برای پاسخ دادن به دغدغه‌ها در قالب کار گروهی معنا پیدا می‌کنند. پس دیگر نمی‌توان بدون گذار از مرحله پیدا کردن همدیگر و آشنا شدن با هم به مرحله با هم_بودگی رسید. از این دیدگاه، آنچه در معنای بی‌هدفی دیده می‌شود قسمتی از فرایندی است که با سیاست‌های بودن در حضور یکدیگر، دغدغه مشترک پیدا کردن، برهم تأثیر گذاشتن و تشکیل اجتماع در پیوند است، اجتماعی که در آن آرمان و حس مشترک جریان دارد. به معنایی، می‌توان هدف از تشکل سیاسی را از تغییرات کلان به سمت

1 Arendt

2 Dikec

3 Space of appearance

تغییر در هویت‌ها و روابطی در نظر گرفت که در خلال آن سوژه سیاسی شکل می‌گیرد و آن فرایند بر هم تأثیرگذاری است.

فرایند تأثیرگذاری به‌مثابه با هم_ بودگی

موقعیت دانشگاه موقعیتی نیست که تشکل‌های سیاسی بتوانند از طریق آن برنامه‌ریزی سیاسی داشته باشند که به تغییرات سیاسی کلان حکومتی منجر شود. بلکه، تشکل‌های سیاسی در سلسله‌ای پایین‌تر به‌عنوان ابزارهای جناح‌های سیاسی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب عمل می‌کنند که نمونه آن را در بزنگاه‌های انتخاباتی می‌توان شاهد بود. همچنین، تشکل‌های سیاسی دانشجویی دارای هیچ‌گونه پل ارتباطی با جامعه نیستند که بتوانند به‌عنوان یک اپوزیسیون با جامعه رابطه گرفته و نیازهای آن‌ها را به دولت انعکاس دهند. تشکل‌های سیاسی دانشجویی آن چیزی را که به دولت انعکاس می‌دهند رخدادهای فرهنگی و سیاسی هستند که در کلیت خود به صورت اخبار در می‌آیند و کلیت جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به‌طور مثال، واکنش‌های محیط زیستی تشکل‌های دانشجویی به مسئله بی‌آبی و خشک‌سالی، که بسیار در رسانه‌ها انعکاس پیدا کرد، را می‌توان از این دست دانست. اما، بدنه جنبش دانشجویی و تشکل‌ها نتوانسته‌اند و نمی‌توانند به‌گونه‌ای با پیکره جامعه رابطه برقرار کنند که به‌مثابه یک اپوزیسیون عمل کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل این است که بدنه تشکل سیاسی دانشجویی دارای رسانه‌ای نیست که بتواند تولید خبر کند و از طریق آن با جامعه رابطه برقرار کند. در دوران مبارزه با رژیم پهلوی جنبش مبارز دانشجویی با بدنه جامعه رابطه بسیار تنگاتنگی داشت و تحرکات دانشجویی به‌طور مستقیم با جنبش اجتماعی رابطه برقرار می‌کرد. برای نمونه می‌توان به پیوند جنبش‌های کارگری، تهری‌دستان و گروه‌های چپ دانشجویی در سال‌های اول بعد از انقلاب اشاره کرد (بیات، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

به همین دلیل، با بسیاری از دانشجویان غیرفعال دانشگاه که مصاحبه می‌شد اعلام می‌کردند که عضو تشکل‌های سیاسی دانشجویی بودن تنها داشتن یک ژست سیاسی است که هیچ نتیجه‌ای هم ندارد. در گفته‌های آن‌ها مشخص بود که نداشتن نتیجه را در تغییرات کلان سیاسی می‌بینند و چون تشکل‌های دانشجویی به‌مثابه یک جنبش، قدرت این تغییر را ندارند اما دارای ادعای آن هستند، بنابراین، دچار سرخوردگی شده و با نوعی از ناامیدی سیاسی مواجه می‌شوند.

نه ما منفعلیم چون خودمون رو قاطی نمی‌کنیم به خاطر این که هیچ سودی نداره. این‌جا خیلی اتفاق‌ها افتاده، خیلی‌ها دعوا کردن. کتک‌کاری شده، دو تا گروه مختلف شدن. ولی آخرش به هیچ نتیجه‌ای دو تا گروه نرسیدن که ما حالا بخوایم کاری بکنیم. که بگیم با این گروهیم یا اون گروه. هیچی همیشه آخرش، فقط خود آدم اذیت میشه. (دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

دنبال این چیزها نمی‌گردم چون طرف سیاسی اینا می‌ره، می‌دونی! آدم دوست نداره خودش رو قاطی این مسائل کنه. ... چون همه اینا الکیه. ... جامعه ما دموکراسی نیست که. آخرش حرف رو یکی دیگه می‌زنه، خوب! بی‌فایده است. مثلاً اگر ۱۰۰ درصد تلاش کنی به ۱۰ درصدش برسی. ... بچه‌های انجمن سر کارند. جوونند شور و شوق دارند. (دانشجوی پزشکی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران) دانشجویهایی که فارغ التحصیل میشن و فعال هستن سرخورده از دانشگاه میان بیرون. (دانشجوی فعال قدیم دانشگاه امیرکبیر)

من به این نتیجه رسیدم که هیچ فایده‌ای نداره که بخوای این کارا رو بکنی. اگر برام نتیجه‌ای داشته باشه خوب ضررش رو هم می‌پذیرم ولی وقتی می‌بینیم فعالیتیم، حرف زدیم به گوش هیشکی نمی‌رسه، از این گوش به اون گوش در میشه، خوب منم ترجیح میدم که اصلاً خودم رو اذیت نکنم. ... ما داریم در یک کشوری زندگی می‌کنیم که هرچی که خودشون می‌خوان میشه. (دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه)

همان‌طور که در این نقل‌قول‌ها دیده می‌شود ما با نوعی از سرخوردگی سیاسی برای شرکت در تشکل سیاسی دانشجویی روبه‌رو هستیم. این سرخوردگی سیاسی باعث می‌شود که کلیت تشکل به صورت اهرمی برای تغییرات سیاسی به نظر بیاید که حالا قدرت خود را از دست داده و شرکت کردن در آن بی‌فایده است. این دیدگاه باعث می‌شود تا فعالیت تشکیلات انجمن به محدوده داشتن یا نداشتن توان سیاسی برای اثرگذاری در سطح کلان سیاست حکومتی تقلیل داده شود و سرخوردگی سیاسی را نتیجه دهد. بنابراین، تقلیل کارکرد تشکل برای تغییرات سیاسی عظیم باعث شده است تا ورود به سیاست به‌مثابه یک علم و تخصص در نظر آید، و نتیجه آن دور شدن از شرکت در فضای تشکل‌های سیاسی دانشجویی است و این مسئله با ناکارآمدی تشکل‌های سیاسی پیوند می‌خورد که در نتیجه تشکل‌ها را به دور هم _بودگی محدود می‌کند.

من خودم اول سال رفتم در مراسم‌های سیاسی‌شون هم شرکت کردم، مثلاً برای ۱۶ آذر رفتم شرکت کردم. ولی به یک نتیجه‌ای رسیدم. اونم این بود توی اون جمعیتی که من رفتم قرار گرفتم بیشتر کسانی که اومدن یا دانشجویی مثلاً علوم سیاسی‌اند، یا حقوق‌اند یا دانشجوی ادبیات‌اند، یعنی یک چیزی که مرتبط با رشته‌شونه. بعد من دیدم رشته پزشکی هیچ ارتباطی با اون نداره ... احساس کردم من اگر بخوام برم درگیر اینا بشم شاید برام جذابیت داشته باشه ولی دیدم که من رو ازون مسیرم دور می‌کنه در حالیکه اون دانشجوی علوم سیاسی وقتی میره اونجا

توی جلسه شاید مثلاً بیست ساله دیگه اون جلسه‌ای که توش بوده شاید مثلاً خودش بخشی از کارش بشه. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

بنابراین، وقتی فعالیت سیاسی را در قالب تشکل‌های سیاسی دانشجویی به‌مثابه علم، تخصص و رشته جلو ببریم به این مسئله کمک کرده‌ایم که محدوده فعالیت‌های تشکل‌های سیاسی را هر چه بیشتر تقلیل‌گرایانه‌تر و آرمانی‌تر کنیم و این باعث می‌شود تا: ۱- سرخوردگی و ناامیدی سیاسی به وجود آید. ۲- تشکل سیاسی را به‌مثابه یک دور هم_ بودگی جلوه دهد. بنابراین، ایده شرکت در تشکل سیاسی به‌مثابه مسئله‌ای تخصصی و انتظار برای ایجاد تغییرات سیاسی باعث می‌شوند تا تشکل‌ها جنبه انضمامی و روزمره خود را از دست بدهند.

نفر اول: وقتی یک حرف برای گفتن داشته باشی آدم باید بره ...

نفر دوم: آدم که توی همه زمینه‌ها نظر نمی‌ده مثلاً من خودم سر در نمی‌ارم وقتی سر در نمی‌ارم از این‌که مسائل سیاسی چی به چیه خوب نمی‌تونم نظری بدم. آخه ما واقعا کل اون چیزی که بلدیم بیشتر راجع به مهندسی، ریاضیات و فیزیک و این چیزها می‌تونیم نظر بدیم چون ما این چیزها رو یاد دادن بهمون. بنابراین، نظر دادن تو هر چیزی علمشو می‌خواد وقتی آدم علمش رو نداره بیاد چی بگه. (دانشجویان دانشگاه امیرکبیر)

واقعاً کار سیاسی برای کسی که علم سیاسی داره شاید دانشجوی علوم سیاسی، کسی که کتاب خونده و اصلاً بدونه سیاست چیه. بدونه مبانی این سیاست و مبانی اون طرز فکر سیاسی چیه. همین بچه‌های روشنفکری فقط کار ادبی کردن اونجا. کار سیاسی به این چیزها دخلی نداره. بیشتر به کتاب و پنل و این چیزها ربط داره. من اگر رئیس اونجا بودم و قرار بود یک انرژی بگذارم می‌رفتم این انرژی رو با آموزش می‌گذاشتم یک واحد اختیاری بگذار که کتاب راجع مبانی سیاست خونده بشه. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

بعضی‌ها هستند سواد سیاسی ندارند و بعضی‌ها هم سعی می‌کنند خودشون رو درگیر نکنند. من شخصاً نه سواد و نه علاقه سیاسی دارم. جذابیت نداره برام. (دانشجوی دانشگاه امیرکبیر)

انجمن اسلامی تخصص نیست. حرفه‌ای کار نمی‌کنند. یعنی بچه‌ها اگر ولش کنند به باد دیگه یک چیز پشتوانه آن چنانیم نیست. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

آره ما می‌تونیم مطالعه سیاسی داشته باشیم اما فعالیت سیاسی به نظر من باید برای کسی باشه که اطلاعات بیشتری داره و متأسفانه زیاد دیدیم که افراد سوختن

توی این مسیرها، پس کسی که تلاش کرده این‌همه و اومده این‌جا ... ترجیح می‌ده سر چیزی که آینده خاصی برای خودش نداره حداقل و احتمالاً نتیجه خوبی هم نداره و بازده خاصی هم نداره وقتش رو نذاره و به تخصص خودش بپردازه. (دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

بیشتر این ماجراها به اکیپ‌ها ختم میشه که این اکیپ‌ها به بیرون دانشگاه نفوذ می‌کنه چهارتا کوه میرن، چهارتا رستوران میرن و به واسطه این‌ها اون دوستی شکل می‌گیره. (دانشجوی دانشگاه امیرکبیر)

همان‌طور که از نقل‌قول‌ها مشخص است همه آن‌ها از سیاست به‌مثابه یک دانش و علم صحبت می‌کنند. و آن چیزی که در حال حاضر در جریان است را با واژه‌هایی چون «الکی» و «بی‌نتیجه» ارزیابی می‌کنند. این مفاهیم تشکل را به مسئله دور هم_بودگی تقلیل می‌دهد. از این دیدگاه، دور هم_بودگی با شرایط خوش باشی و دور هم شاد بودن تعبیر می‌شود. شبکه‌های دوستی که فقط خودشان هستند و این شبکه‌ها تبدیل به اکیپ‌های دوستی می‌شوند. اکیپ‌هایی که ادامه آن‌ها به فضاهای تفریحی بیرون و دور همی‌های خارج از دانشگاه ختم می‌شود. بنابراین، از تشکل به‌مثابه دور هم_بودگی تنها نوعی از «سوژه با اطوار سیاسی» حاصل می‌شود. تمامی این دیدگاه‌ها کارکرد تشکل سیاسی را در وضعیتی قرار می‌دهند که در پیوند باسیاست کلان حکومتی قرار می‌گیرند و قرار است اعتراض‌ها و کنش‌های سیاسی تشکل‌ها به تغییرات سیاسی منجر شوند و یا حداقل یکی از عوامل آن باشند. از این دیدگاه است که مسئله سرخوردگی سیاسی و این‌که تشکل یک دور همی بی‌حاصل است به دست می‌آید. اما، برای دور شدن از این آرمان کلان و نزدیک‌تر شدن به تشکل‌ها که دور هم_بودگی را به با هم_بودگی تبدیل می‌کنند می‌باید به شرایط دیگری از شکل‌گیری امر سیاسی در تشکل‌ها دقت داشت.

با هم_بودگی و سیاست به‌مثابه تأثیر

بر اساس آن‌چه در بخش چارچوب نظری آورده شده است، مفهوم تأثیر و اثر گذاشتن یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که دلوز در نوشته‌های خود بر آن تأکید دارد. اثر گذاشتن به احساس فردی اشاره ندارد، بلکه اشاره به توانمندی بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. همچنین، به وضعیت حرکت از وضعیتی به وضعیت دیگر اشاره دارد که در آن قدرت مانور سوژه کم و یا زیاد می‌شود. از این دیدگاه وقتی در تشکل‌های سیاسی صحبت از اثرگذاری و اثرپذیری می‌شود منظور نوعی از سیاست خرد است که هدف آن تغییر در سوژه‌هایی است که در تشکل کنار هم قرار می‌گیرند. بنابراین، سیاسی‌ترین رویکرد را می‌باید سیاست در مفهوم تغییر پیدا کرد. اما به‌جای آن‌که تغییر را در سطح

کلان سیاسی قرار دهیم آن را به‌مثابه مویرگ‌هایی تصور می‌کنیم که دانشجویان تشکل‌ها را در رابطه با هم قرار می‌دهد، حس مشترک ایجاد می‌کند، هدف‌گذاری می‌کند و در این هدف‌گذاری سوژه‌ها تأثیر می‌بینند و تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، ما در این‌جا قصد داریم تا اثرگذاری و اثرپذیری را به‌مثابه سیاست در زندگی روزمره تشکل‌های سیاسی دانشجویی بررسی کنیم.

بر این اساس دور هم_ بودگی را می‌توان به با هم_ بودگی تعبیر کرد. با هم_ بودگی شرایطی است که سوژه تشکل دانشجویی نسبت به موقعیت خودآگاهی و میل به ارتقاء موقعیت پیدا می‌کند. سیاست در این‌جا به معنای سیاست تغییر است. سیاستی که در آن خرده فرهنگ‌های تغییر دهنده شکل می‌گیرند. تشکل‌های دانشجویی از به هم پیوستن هویت‌ها شکل پیدا می‌کنند. آن‌ها با پیوند به یکدیگر، آرام‌آرام، به کلیتی بزرگ‌تر در قالب تشکل دانشجویی با تعدادی عضو، مکان و بودجه تبدیل می‌شوند. بنابراین، خرده‌فرهنگی شکل می‌گیرد که قابلیت تغییر را دارد. اما، باید نوع و محدوده این تغییر را مشخص کرد. در بخش قبل دیدیم، که وقتی تغییر در سطح کلان سیاسی کشور تعریف می‌شود با سرخوردگی سیاسی مواجه هستیم، اما اگر پیکان پدیده تغییر را به سمت دیگری بچرخانیم می‌توانیم شکل دیگری از شرایط را مورد بررسی قرار دهیم.

نفر اول: بیشتر هدف جذب نیست، هدف تعالی فرد. تفکر بسیج رو داشته باشه
اون تفکر درست رو داشته باشه. مهم این‌که اون فرد به اون عقیده درسته برسه.
نفر دوم: آدم وقتی به یک‌جایی می‌رسه، این‌که می‌بینه بقیه چنین دیدی رو ندارند، آدم احساس می‌کنه حالت خسرانه، دارند ضرر می‌کنند.
نفر سوم: یکی از وظایفمون این‌که بچه‌ها رو بیاریم وارد کار تشکیلاتی کنیم.
حالا نه فقط بسیج. این‌که مثلاً بیام بگیم که یک کاری برای کشورشون انجام بدن و بتونند مفید باشند».

کسایی رو می‌بینم که هیچی واسشون مهم نیست. نود درصد دانشجویان صرفاً اومدن که یک جوایبی جامعه هولشون داده بیان این‌جا و هنوزم به این درک نرسیدن که آقا یک کاری بکنند، حداقل استفاده کنند از این فضای که دارند. ولی نه چیزی واسشون مهمه. فقط میان میرن سر کلاس و بعدشم میرن. خیلی اعصاب خورد کنه وقتی خودم رو می‌بینم. سعی می‌کنم بقیه رو ترغیب کنم. توی اون زمینه‌ای که دوست دارم برم جلو ولی خلیلیام همچنان هیچ‌چیز براشون مهم نیست.
(عضو فعال انجمن ترقی خواه دانشگاه امیرکبیر)

با خواندن این نقل‌قول‌ها اولین چیزی که مشخص می‌شود این است که سوژه‌های تشکل‌های سیاسی سوژه‌هایی هستند که درجایی اثر گرفته‌اند، رشد فکری و آگاهی پیدا کرده‌اند، میل دارند تا اثر بگذارند و گاهی این میل به اثرگذاری تبدیل به مسئولیت می‌شود. مسئولیت اثرگذاری برای

آن‌ها از حس مسئولیت‌پذیری در تشکل‌های سیاسی گرفته می‌شود. یعنی شرکت در تشکل‌های سیاسی نوعی از پرورش مسئولیت‌پذیری را ایجاد می‌کند که ربط مستقیم با رشد و آگاهی فردی دارد و آن به نقطه اثرگذاری بر دیگران منجر می‌شود. در نتیجه، سیاست تغییر وضعیت در همین روابط زندگی روزمره در دانشگاه رقم می‌خورد. در همان جایی که دیگران تشکل‌ها را مثابه دور هم_بودگی دریافت می‌کنند، در عمل، موقعیت با هم_بودگی در حال رخ دادن است. این سیاست میل تغییر فضا است که باعث می‌شود تا نوعی از لذت داشتن اراده معطوف به قدرت در اعضای تشکل‌های سیاسی ایجاد شود.

من اثرگذاری روی آدم‌ها برام لذت بخشه حالا در هر ایشلی که می‌تونه باشه مثلاً عوض کردن تصمیم آدم‌ها یک چیزی اضافه کردن به آدم‌ها ... این که یک سری مهارت‌ها پیدا می‌کنی در ارتباطات. این که به شخصه خودم خیلی مهارت‌ها نداشتم قبل از این که این فعالیت‌ها الآن اضافه شده. این برام خیلی لذت بخشه. (یکی از اعضای انجمن ترقی‌خواه دانشگاه امیرکبیر)

اراده معطوف به قدرت اراده‌ای است که در با هم_بودن شکل می‌گیرد. وقتی هرکدام از اعضای تشکل‌ها مسئولیت با هم_بودن را تجربه کردند آن وقت خرده‌فرهنگی در دانشگاه شکل می‌گیرد که توان اثرگذاری دارد و اگر توان اثرگذاری آن دچار خدشه شود دست به اعتراض می‌زند^۱. با توجه به مفهوم اثرگذاری، که در بالا مشخص شد، اثر گذاشتن یعنی سیاست تغییر فضا و این پدیده تغییر است که سوژه سیاسی در دانشگاه را شکل می‌دهد. مسئله اثرگذاری باعث می‌شود تا تجربه حالات مختلف در دانشگاه شکل بگیرد. یعنی چگونه دانشجویی که در رشته و کتاب‌های درسی خود محدود است ناگهان به فضای با هم_بودگی پرتاب می‌شود، نوعی از همدلی بر سر یک سری از هدف‌ها که خارج از درس خواندن هست شکل می‌گیرد و احساس مسئولیت در برابر گروه ایجاد می‌شود. این گروه از دانشگاه مشروعیت کسب می‌کند و در تعامل با مدیریت فرهنگی دانشگاه سعی می‌کند تا امتیازهایی را برای پیشبرد اهداف خود بگیرد.

ما می‌خوایم آرمان‌هایی که داریم رو به بقیه معرفی کنیم. یعنی درست معرفی کنیم. و بتونیم آرمان‌های انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی رو ما می‌خوایم گسترش بدیم. هدفمون ... گسترشه. بعدم این که یک بعد شخصیم داره. واقعاً برای من کار کردن توی بسیج واقعاً یک بخش خودسازی داره یعنی من به این فکر می‌کنم که

۱ در تاریخ چهارشنبه ۹۵/۵/۶ نامه‌ای از ۹۲ تشکل سیاسی دانشجویی خطاب به حسن روحانی، رئیس‌جمهور، نوشته شد که در آن راجع به جو انفعال و خفناق در دانشگاه هشدار داده شده بود.

توی این مسیر اول خودم دارم رشد می‌کنم، این برای من خودش خیلی اهمیت داره. (یکی از اعضای بسیج دانشگاه امیرکبیر)

حتی خیلی کوچیک، حتی خودم رو اصلاح می‌کنم. می‌دونم چی می‌گم! ... می‌گن اگر شما یک جایی رو می‌خواه اصلاح کنی اول باید خودت رو اصلاح کنی. من به شخصه وقتی شروع کردم به فعالیت گفتم حتی اگر یک نفر هم تونستم اصلاح کنم توی این موقعیتم و توی این فعالیتیم باسه من برده. مثلاً تا آخر زندگی هم می‌تونم خوشحالی کنم. خوب آدم وقتی که می‌بینه یک چیزی خرابه و رد شه بره و موقعی که می‌گه نه من دنبال اینم که یک ذره اینرو درست کنم زمین تا آسمون فرق می‌کنه. تو کل دیدگاه آدم این قضیه فرق می‌کنه. خوب یکسری می‌خوان یک گوشه‌ای بچسبند مثل زالو و انگل بشن و از بقیه تغذیه کنند و یکسری نه می‌خوان خودشون خوراک تحویل مردم بدن. حتی به این شکل که خودشم هم وقت مادیش رو بگذار، هم پولش رو بگذار و انواع هزینه‌ها رو براش بگذار. (عضو فعال انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه امیرکبیر)

بر این اساس، سوژه سیاسی که ما در برابر آن هستیم سوژه سیاسی است که به‌طور سنتی در رابطه با گفتمان حکومتی تعریف نمی‌شود. در این‌جا، سوژه سیاسی سیاست خودسازی و سیاست اثربخشی را ایجاد می‌کند. این اثربخشی در برابر وضعیتی ناهنجار و نامناسب خود را به‌صورت سیاست اعتراضی نشان می‌دهد. جایی که تشکل‌ها نسبت به مسائل دانشگاه و فراتر از آن مسائل سیاسی حکومتی نظر می‌دهند و موضع انتقادی می‌گیرند. بنابراین، موقعیت اثربخشی، ارتقاء خود و دغدغه اثرگذاری بر دیگران باعث شده است تا کم‌کم افراد دور دغدغه‌ها و حس‌های مشترک جمع شوند و هدف پیدا کنند و وقتی مسئله‌ای را در برابر این حس مشترک در تضاد می‌بینند در برابر آن موضع می‌گیرند. این فرایندی است که در طی آن سوژه سیاسی و با هم_ بودگی سیاسی در دانشگاه شکل می‌گیرد.

علاقه‌مند بودم که مثلاً ... توی زندگی افرادی که دور بر من هستند یک تأثیری بگذارم. (عضو کانون اندیشه مسلمان دانشگاه امیرکبیر)

میام به شیوه خودش هدفم اینه که روش اثر بگذارم، هدف من اثر گذاشتن.

(عضو دفتر تحکیم وحدت)

در نتیجه، هدف از سوژه‌های سیاسی در تشکل‌های سیاسی دانشجویی اثرگذاشتن است. تأثیرگذاری برای خلق سوژه‌ای جدید برای تشکل دانشجویی تبدیل به هدف می‌شود. بنابراین، خلق

سوژه دغدغه‌مند در قالب «شهروند دغدغه‌مند» مهم‌ترین دستاوردی است که از خرده‌فرهنگ تشکل‌های سیاسی حاصل می‌شود.

ما دنبال تولید یک شهروند دغدغه‌مند هستیم که واکنش بده. (عضو مجمع ترقی‌خواه دانشگاه امیرکبیر)

توی این تشکل هدف بچه‌ها این بود که دانشجو نگاه تک بعدی نداشته باشه. برای خروج از این نگاه باز هم هدف این نیست که شما مثلاً به یک بعد مسائل سیاسی جامعه بخوای توجه کنی یا درگیر بازی‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی جامعه صرفاً بخوای بشی که گرچه نگاه کردن به مسائل سیاسی هم درسته. اما مسئله‌ای که مهمه اینه که ما در یک جامعه داریم زندگی می‌کنیم. ما در جامعه نیازهای گوناگونی داریم این نیازها سیاسی هست، اجتماعی هست، فرهنگی هست ... هدف اینه که دانشجو در این مجموعه بتونه نگاه داشته باشه مبتنی بر علاقتش. ... ما می‌خوایم سعی بکنیم از تو دل دانشگاه که قشر نخبه جامعه می‌خواد پرورش داده بشه این آدم‌ها یک خورده بهتر بشن. یک خورده عمیق‌تر بشن. بتونند با هم دیالوگ کنند. سر یک موضوع خیلی ساده ... بچه‌ها بتونند با هم حرف بزنند. بعد کار مشترک کنیم. ... شما موظفی که نسبت به مسائل سیاسی جامعه دغدغه‌مند باشی. مسائل اقتصادی جامعه دغدغه‌مند باشی. درست و غلط‌ها رو ببینی، بر اساس جایگاهی که داری اعتراض بکنی. (عضو انجمن فرهنگ و سیاست در دانشگاه امیرکبیر)

دغدغه‌مند بودن رو به نظر من حتماً باید داشته باشند آدم‌ها در حد مسائل روزمره‌ای که توش مثلاً باهاش برخورد دارند ... فعالیت دانشجویی، فعالیت دانشجویی و نباید دیگه امنیتی بشه، در حد فضای روزمره کشور باید بمونه ولی این دغدغه‌مندی حتماً باید وجود داشته باشه. مثلاً وقتی جای دیگه‌ای برای تأمینش وجود نداره دانشگاه محلش. باید بفهمیم که دور و برش داره چه اتفاقی می‌افته و یک قدرت تحلیل در حد اینکه در انتخابات ریاست جمهوری من به کی رأی میدم؟ برای چی؟ ... در این حد رو یک دانشجو باید بتونه تحلیل کنه چون داره کشورش رو می‌سازه. (عضو انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران)

یک شهروند خوب بودن کسیه که تک بعدی نیستش. ما می‌خواهیم مفاهیم و چیزایی که نسبت داده میشه رو به چالش بکشیم؛ مثلاً یک شهروند خوب بودن.

دوباره بیایم واسه خودمون تعریف کنیم. مثلاً اگر ایرادی داره بیایم برای خودمون یک تعریف دیگه ارائه بدیم. (یکی از اعضای کانون اندیشه اسلامی)

همان‌طور که در نقل‌قول‌ها دیده می‌شود، ساخت شهروند دغدغه‌مند در تشکل‌های سیاسی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های ظهور سیاست است. این جنبه از ماهیت سیاست در زیر تعریف سیاست به‌مثابه امر کلان و پیوند با تقسیم قدرت حکومتی نادیده گرفته می‌شود. سیاست در تشکل‌های سیاسی دانشجویی سیاست تغییر و سیاست حساسیت‌زایی نسبت به مسائل است. این مسئله که شهروند دغدغه‌مند ساخته شود از مهم‌ترین مواردی است که سیاست در آن می‌تواند ظهور پیدا کند. بنابراین، سیاست وارد روابط زندگی روزمره دانشجویی می‌شود. دانشجویان بر هم اثر می‌گذارند و اثر می‌پذیرند و این موقعیت است که آگاهی را بالا می‌برد و میل به داشتن حس و دغدغه مشترک را ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

تشکل‌های سیاسی دانشجویی بیشتر از آن‌که یک تشکل اداری و ثبت شده باشند یک هم_... هستند. منظور از هم_... این است که مفاهیمی چون هم_نشینی، هم_اندیشی، هم_دلی، هم_راهی و عبارت‌های دیگری که می‌توان با آن‌ها شکل گرفتن گروه را توجیه کرد در آن وجود دارد. استفاده از مفهوم هم_... به این علت است که خود شکل گرفتن هم_... مهم‌تر از مفاهیمی است که با آن ترکیب شده و به وجود می‌آیند. انگیزه‌های شکل‌گیری این هم_... در فضای دانشگاه موقعیتی است که سیاست را وارد فضای دانشگاه می‌کند.

با توجه به تاریخچه حضور تشکل‌های سیاسی در دانشگاه، آن‌ها از لحاظ سنتی بر اساس تقسیم‌بندی‌های جناحی در رأس حکومت خود را در رابطه با سیاست قرار می‌دهند و بزرگ‌داشت‌های ۱۶ آذر و یا تلاش‌های انتخاباتی توسط تشکل‌های دانشجویی نمونه بارز این پیوند هستند. اما، مسئله‌ای که در پی آن ایجاد می‌شود سطح توقعات و انتظاراتی است که از تشکل‌های دانشجویی می‌شود. تشکل‌هایی که می‌باید در تلاش‌های سیاسی تغییراتی را به وجود بیاورند، اما بر اساس بسیاری از دانشجویانی که وارد فعالیت‌های تشکل‌های دانشجویی نشده‌اند تجربه ثابت کرده است که آن‌ها در این زمینه ناتوان بوده‌اند و فعالیت سیاسی در دانشگاه نه تنها هیچ نتیجه‌ای نداشته بلکه هزینه بردار هم بوده است. از این دیدگاه، بسیاری از دانشجویان ماهیت تشکل‌های دانشجویی را به‌مثابه یک دور هم_ بودگی تعبیر می‌کردند. بنابراین، ما با نوعی از آرمان‌گرایی سیاسی روبه‌رو هستیم که نتیجه آن ناامیدی و سرخوردگی سیاسی و بی‌انگیزگی برای شرکت کردن در فعالیت‌های سیاسی دانشجویی است. از این دیدگاه، پیوند کلان تشکل‌های سیاسی با تقسیمات

قدرت در حکومت باعث شده است تا هویت تشکل‌های سیاسی با آن‌ها شناخته شوند و بر این اساس، توفعی از آن‌ها برای ایجاد تغییر ایجاد شود که تحقق پیدا نکردن آن با سرخوردگی سیاسی همراه شود.

اما این تعریف کارکردی از تشکل‌ها و پیوندی که آن‌ها با سیاست حکومتی برقرار می‌کنند باعث می‌شوند تا نوعی از تحلیل تقلیل‌گرایانه نسبت به ماهیت تشکل‌های سیاسی ایجاد شود. به همین علت ما سعی کردیم تا تشکل‌ها را، در ابتدا، به صورت یک هم... نگاه کنیم که اولین کارکرد آن ایجاد حس مشترک است. این حس مشترک است که نیروی جاذبه ایجاد می‌کند و بر اساس آن‌ها اهداف تعریف می‌شوند و موضع‌گیری‌ها را معنا می‌دهند. بنابراین، شکل‌گیری حس مشترک با نوعی از شکل‌گیری تغییر همراه است، چون سوژه‌های شرکت‌کننده نسبت به حس مشترک و اهداف آگاهی و میل به تحقق آن‌ها را پیدا می‌کنند. بنابراین، برای حفظ آن‌ها دست به پاسداری می‌زنند و مسئولیت قبول می‌کنند. این موارد یاد شده نوعی از سیاست را نشان می‌دهند که ابتدا بر سوژه‌ها اثر گذاشته‌اند و سوژه‌ها نیز اثر پذیرفته‌اند و حال خود در پی ایجاد تأثیر در فضای دانشگاه هستند. این فرایند باعث می‌شود تا از مفهوم دور هم... بودگی به مفهوم با هم... بودگی برسیم. با هم... بودگی جایی است که پیدا کردن حس مشترک و دغدغه پیدا کردن به‌مثابه سیاستی است که از خلال آن شهروند دغدغه‌مند ساخته می‌شود.

از این دیدگاه، تشکل‌های دانشجویی خرده‌فرهنگ‌های تأثیرگذار هستند. خرده‌فرهنگ‌هایی که می‌توانند سوژه متعهد را پرورش دهند. سوژه‌ای که معتقد به یک حس مشترک است و نسبت به آن به خودآگاهی رسیده است. خودآگاهی و میل به اثرگذاری دو نیرویی هستند که باعث می‌شوند تا سیاست به نوع دیگری تعریف شود. سیاست به‌مثابه جریانی اثرگذار که در فضای دانشگاه موقعیت تأثیر را ایجاد می‌کند. این موقعیت تأثیر جدا از نظام آموزشی دانشگاه است. این موقعیت تأثیر از خود دانشجویان بر خود دانشجویان است، بنابراین، میل به تأثیرگذاری بر دیگری و آگاهی بخشی از مهم‌ترین سازوکارهایی هستند که سیاست را در جریان ارتباط‌های درون دانشگاه به جریان می‌اندازند. در اینجا، سیاست به معنای سیاست تغییر است که در مرکز آن حس مشترک وجود دارد و سوژه‌ها در رابطه با آن دغدغه‌مند هستند. بنابراین، هر آنچه در برابر این سیاست تغییر و حس مشترک قرار گیرد به‌مثابه مانعی دیده می‌شود که در برابر آن موضع انتقادی گرفته می‌شود. در نتیجه، سیاست تغییر در روابط زندگی روزمره در دانشگاه است که با سیاست حکومتی پیوند می‌خورد.

منابع:

- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و نجات‌پور، مجید (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی در ایران (دهه ۷۰ و ۸۰)». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۱: ۱۰۵-۱۲۸.
- بیات، آصف (۱۳۹۱)، *سیاست‌های خیابانی*، ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: موسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- جلایی‌پور، حمید رضا (۱۳۸۹)، «فهم جنبش دانشجویی در ایران». *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۳: ۱۷۹-۲۱۳.
- سالار کسرابی، محمد و پوزش شیرازی، علی (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موفه (۱۳۷۶-۱۳۵۸)». *فصلنامه سیاست*، شماره ۲: ۲۲۷-۲۴۵.
- محمدی، مصطفی و محبوبی، قربانعلی (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمانی جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی با تاکید بر گفتمان اسلامی امام خمینی(ره)». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، شماره ۲: ۳۱۵-۳۳۲.
- طاهری کیا، حامد (۱۳۹۳)، «گابریل تارد، تغییرات اجتماعی و ایدئولوژی»، *مجله جامعه شناسی ایران*، شماره ۴: ۵۴-۷۰.
- Cronick, K. (2002), "Community, Subjectivity, and Intersubjectivity", *American Journal of Community Psychology*, Vol. 30, No. 4: 529- 546.
- Deleuze, G. & Guattari, F. (2005), *A thousand plateaus Capitalism and Schizophrenia*, (Brian Massumi trans.), London: University of Minnesota Press Minneapolis.
- Dikec, M. (2013), "Beginners and equals: political subjectivity in Arendt and Rancie`re", *Journal of Transactions of the Institute of British Geographers*, Volume 38, No. 1: 78-90.
- Foucault, M. (1980), "Power and Strategies", in Colin Gordon. *Power/Knowledge*, (Colin Gordon, Leo Marshall, John Mephram, Kate Soper trans.), New York: Pantheon Books.
- Hall, D. E. (2004), *Subjectivity*, New York & London: Routledge Press.
- Hegel, G. W. F. (1977), *Phenomenology of Spirit*, (A. V. Miller trans.), Oxford: Oxford University Press.
- Hernandez, E. (1998), "Assets and obstacles in community leadership", *Journal of Community Psychology*, Vol. 26, No. 3: 269-280.
- Latour, Bruno (2003), "What if We Talked Politics a Little?", *Journal of Contemporary Political Theory*. Vol. 2: 143-164.
- McMillan, D. W. & Chavis, D. M. (1986), "Sense of Community: A Definition and Theory", *Journal of Community Psychology*, Vo. 14: 6-23.

- Mubi Brighenti, A. (2008), "Revolution and Diavolution: What Is the Difference?",
Journal of *Crit Sociol*, Vol. 34, No. 6: 787-802.
- Gabriel, T. (1903), *The laws of imitation*, (Elsie Clews Parsons Trans). New York:
The Mershon Company Press.